شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی املشی در حال ایراد خطبه‌های نماز جمعه تهران

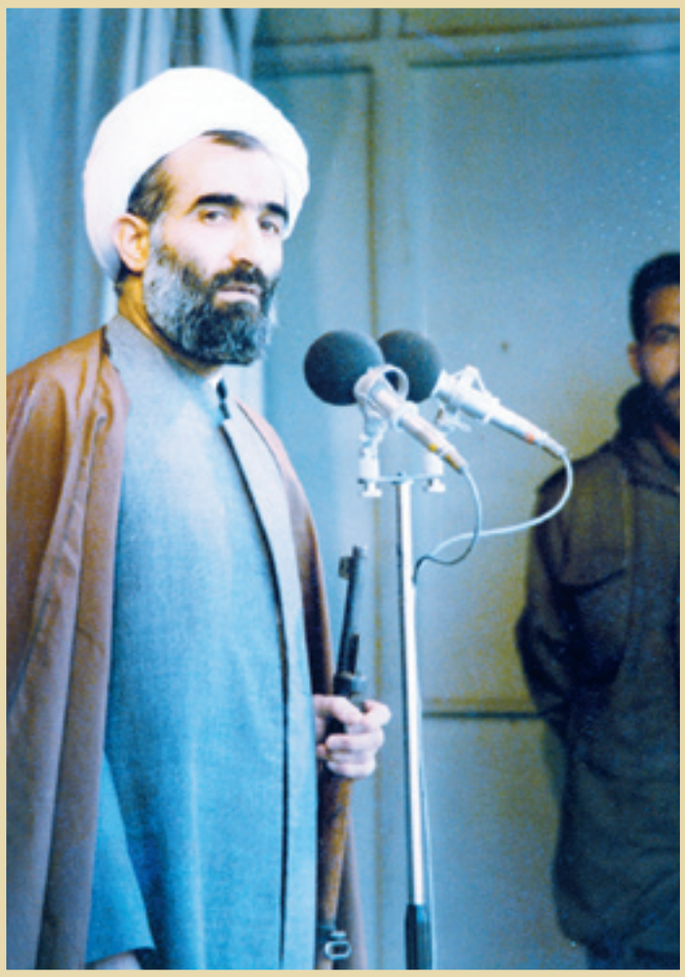

ترور خاموش شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی‌املشی از جمله سرفصل‌های ناخوانده و مسکوت کارکرد باند مهدی هاشمی معدوم به شمار می‌رود. جماعتی که بیت قائم مقام وقت رهبری را مطلقاً در انحصار خویش می‌خواستند، در مواردی متعدد با مرحوم ربانی اصطکاک یافته و او را مانعی بزرگ بر سر راه خویش می‌انگاشتند. دوره حساسی که این ترور در آن اتفاق افتاد و نیز بسط ید باند مهدی هاشمی در آن مقطع، مانع از آن گشت که پرونده این رویداد به درستی گشوده و بازخوانی شود

شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی‌املشی، باند مهدی هاشمی و روایت یک ترور خاموش

قتل با ماده سرطان‌زا!

■ **محمدرضا کائینی**

ترور خاموش شهید آیت‌الله محمدمهدی ربانی‌املشی از جمله سرفصل‌های ناخوانده و مسکوت کارکرد باند مهدی هاشمی معدوم به شمار می‌رود. جماعتی که بیت قائم مقام وقت رهبری را مطلقاً در انحصار خویش می‌خواستند، در مواردی متعدد با مرحوم ربانی اصطکاک یافته و او را مانعی بزرگ بر سر راه خویش می‌انگاشتند. دوره حساسی که این ترور در آن اتفاق افتاد و نیز بسط ید باند مهدی هاشمی در آن مقطع، مانع از آن گشت که پرونده این رویداد به درستی گشوده و بازخوانی شود. پس از آن نیز به دلایل بسیار، پیگیری این رویداد مغفول ماند. با این همه در اسناد گفتاری و مکتوبِ موجود، نشانه‌هایی می‌توان یافت که ما را به واقعیت امر رهنمون می‌سازد. بخش‌هایی از این نشانه‌ها و علائم در مقالی که پیش روی دارید، مورد بازخوانی قرار گرفته‌اند. امید آنکه تاریخ‌پژوهان انقلاب را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **بر محمل علم و جهاد**

آیت‌الله حاج شیخ محمدمهدی ربانی‌املشی در روز میلاد مبارک امام زمان(عج)، یعنی نیمه شعبان سال ۱۳۱۳ شمسی قدم به عرصه هستی نهاد و از همین روی نام محمدمهدی را بر او نهادند. در شش سالگی از مهر مادری محروم گردید و چون تک‌فرزند بود، مورد لطف فراوان پدرش، ابوالمکارم روحانی قرار گرفت. زندگی آنها بسیار ساده بود و پدر زندگی زاهدانه‌ای داشت و از هر چیزی که شائبه رفاه‌زدگی داشت، به‌شدت پرهیز می‌کرد. پس از چند سال، پدر، همسر جدیدی را برگزید و از او صاحب سه فرزند شد. آیت‌الله ربانی دوران کودکی سختی را سپری کرد، به‌طوری که در زمستان‌ها حسرت کفشی را داشت که آب در آن فرو نرود! از آنجا که پدر اعتماد و اعتقادی به مدارس جدید نداشت، پسرش را از پنج سالگی به مکتب‌خانه فرستاد، اما خود ایشان پس از دو سال متوجه ضرورت ادامه تحصیل در نظام آموزشی جدید را احساس کرد و پس از جلب موافقت پدر به دبستان رفت. پس از طی دوره دبستان به حوزه علمیه قم رفت و از محضر اساتید ارزشمندی بهره جست. وی در حوزه علمیه قم و نزد اساتید آنجا دوره سطح را به پایان رساند. مکاسب شیخ انصاری، منظومه سبزواری و بخشی از کفایه را نزد آیت‌الله منتظری خواند. سپس در درس خارج آیت‌الله العظمی بروجردی و همزمان در درس خارج فقه و اصول امام خمینی شرکت کرد. با تبعید امام خمینی دو سه سال در درس مرحوم محقق داماد شرکت داشت و از آن پس، تنها به مباحثه‌های جمعی با فضلای آن دوره بسنده می‌کرد. ایشان امام را استاد فقه و اصول و دیگر علوم دینی و مربی و آموزگار اخلاق و کمال می‌دانست و همواره از امام درخواست می‌کرد که به درس اخلاقشان برای طلاب ادامه بدهند.

ایشان در دوره طلبگی با مبارزان زیادی همراهی کرد ازجمله مرحوم آیت‌الله هاشمی رفسنجانی -که تقریباً از همان روزهای نخست طلبگی با ایشان مباحثه می‌کرد و این مباحثات تا زمانی که آقای هاشمی برای انجام کارهای سیاسی به تهران رفت- ادامه داشت. دوستان ایشان در دوران طلبگی عبارتند از: آیات عظام محمد مؤمن، طاهری خرم‌آبادی، حسینی تهرانی و مقام معظم رهبری که با آنان به مباحثه می‌پرداخت. ایشان از نوجوانی شیفته آیت‌الله‌العظمی حاج سیدمحمدتقی خوانساری بود و در ۱۶ یا ۱۷ سالگی هنگامی که خبر فوت ایشان را شنید، با اینکه در بیمارستان بستری بود، به خیابان رفت تا در مراسم تشییع ایشان شرکت کند. آیت‌الله ربانی از آغاز نهضت امام، دور جدیدی از فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد که یکی از مهم‌ترین‌های آنها اعلام مرجعیت امام پس از رحلت آیت‌الله بروجردی و سپس تلاش برای تثبیت آن بود. وی عمیقاً معتقد بود که مرجعیت شیعه تنها قدرتی است که می‌تواند کفر و الحاد را نابود سازد و در بین قلوب مسلمین وحدت و همدلی ایجاد کند تا علیه رژیم شاه مبارزه کنند. از همین روی سخت بر مرجعیت حضرت امام اصرار و پافشاری داشت. ایشان از دوران جوانی جریان‌های سیاسی را دنبال می‌کرد و در همان سال‌ها با شهید نواب صفوی و فدائیان اسلام آشنا شد. همواره از مردم فلسطین یاد و همگان را به حمایت از آنان تشویق می‌کرد. در قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و پس از دستگیری امام فعالیت‌های چشمگیری را انجام داد. در سال ۱۳۴۳ در سفری تبلیغی به کاشان علیه رژیم تبلیغ کرد و همین امر موجب دستگیری ایشان شد. پیش از انقلاب بارها دستگیر شد و هفت بار به زندان افتاد. در سال ۱۳۵۲ همراه با ۲۵ تن از اساتید حوزه علمیه قم دستگیر و مدت سه سال به شهرهای شوشتر و فردوس تبعید شد، ولی باز هم دست از مبارزه نکشید. این امر سبب شد که در سال ۱۳۵۶ به شهرهای جیرفت و شهر بابک تبعید شود. در سال ۱۳۵۷، همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی از تبعید بازگشت.

آیت‌الله ربانی‌املشی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، چون سربازی فداکار در خدمت امام و نظام اسلامی بود و در مسئولیت‌های گوناگونی چون نمایندگی مجلس خبرگان قانون اساسی از طرف مردم استان گیلان، ریاست شعبه اول دادگاه عالی انقلاب، عضویت ستاد انقلاب فرهنگی، عضویت شورای عالی قضایی، دادستانی کل کشور، عضویت شورای نگهبان، عضویت مجلس خبرگان رهبری از استان خراسان و عضویت در هیئت رئیسه این مجلس، نیابت رئیس مجلس شورای اسلامی در دوره دوم، عضویت شورای داوری، عضویت شورای فقهای حزب جمهوری اسلامی و عضویت شورای مرکزی حزب به خدمات خود ادامه داد. طبق اسناد و مدارک موجود، ایشان در روز دوشنبه، ۱۷ تیر سال ۱۳۶۴ بر اثر مواد سرطان‌زایی که توسط عناصر مهدی هاشمی در بدن ایشان وارد شده بود، درگذشت.

■ **شهادت پس از تهاجمات گسترده در دوران پس از انقلاب**

در سالیان گذشته و پس از سال‌ها سکوت و غفلت، کنگره‌ای در بزرگداشت یاد و خاطره آیت‌الله ربانی‌املشی در زادگاه آن بزرگوار برگزار شد. اعضای هیئت علمی و متولیان این کنگره قبل از برگزاری آن، به دیدار رهبر معظم انقلاب رفتند. ایشان در این دیدار با پذیرش تلویحی شهادت وی، آن را به تلاش‌ها و مجاهدات ایشان در دوران پس از انقلاب مرتبط کردند. در بخشی از این بیانات آمده است:

«مرحوم آقای ربانی‌املشی، یک روحانی فاضل، پاکدامن و مبارز بود. آشنایی ما با ایشان، آشنایی دیرینی است. در کربلا اول بار آشنا شدیم، در سال ۱۳۳۶. از همان وقت با اینکه ایشان خیلی جوان بودند، متانت و سلامتی ویژه در ایشان محسوس بود. من هم که به قم آمدم، معاشرت و مباحثه و درس مشترک با ایشان زیاد داشتیم. در آنجا هم همین ویژگی‌ها را در مرحوم آقای ربانی مشاهده کردیم. مردی صادق، سالم، متقی و غیور بود. در امر دین بسیار غیور بود. از اولین لحظات این نهضت، ایشان به نهضت پیوست. ارتباطشان با درس امام، ارتباط عاطفی و روحی [بود] که با امام داشتند. ایشان را هم مثل بقیه جوان‌های طلبه، درس امام کشاند به این میدان. بعد از اینکه انقلاب هم پیروز شد، ایشان به صورت جدی وارد عرصه انقلاب شد و به همین دلیل مورد تهاجم عده‌ای قرار گرفت. همین که شما اشاره می‌کنید به شهادت ایشان به خاطر همان چیزهایی است که در آن وقت اتفاق افتاد و گفته شد. خدمت کردند، حقیقتاً زحمت کشیدند و در طول مدت سال‌های متمادی که با ایشان محشور بودیم، چه آن وقتی که ما با ایشان در قم بودیم و چه آن وقتی که من مشهد بودم و ایشان در قم بود چه آن وقتی که هر دو در تهران بودیم، جز صفا و صداقت و تقوا و جدیت چیز دیگری از ایشان مشاهده نکردیم. مرحوم پدرشان هم بسیار مرد نورانی و سالم و خوبی بودند. ایشان را هم من زیارت کرده بودم. البته آقای هاشمی ارتباطشان با اینها خیلی بیشتر بود. بارها املش رفته بودند. امیدواریم ان‌شاءالله خداوند متعال روح ایشان را با اولیایش محشور کند، درجات ایشان را عالی کند و شما را موفق کند.»

■ **ماده سرطان‌زا را به ایشان خوراندیم و منتظر آثار آن ماندیم**

مهدی هاشمی معدوم در دوران پس از دستگیری و انجام مراحل گوناگون بازجویی، به قتل آیت‌الله ربانی املشی اشاراتی گویا دارد. هرچند این موارد در همان دوره به اطلاع عموم نرسید -و همین نکته نیز از متولیان وقت رسیدگی به این پرونده، جای سؤالی مهم را باقی می‌گذارد- اما به هر روی از اسناد مهم پرونده قتل آیت‌الله ربانی‌املشی است که جای دارد با اطلاعات دیگران تکمیل گردد. مهدی هاشمی در اعترافات خود در این باره می‌گوید:

«در رابطه با قتل مرحوم ربانی، قضیه بدین ترتیب بود که بعد از قضیه مجلس خبرگان و آمدن آقای ربانی املشی خدمت منتظری در رابطه با جریانات آینده رهبری، چند ماه بعد از خبرگان -که دقیقاً یادم نیست چه زمانی بود- روزی با آقای... در تهران در منزل قبلی ایشان -گویا اختیاریه بود- صحبت کردیم که چگونه یک ضربه به ایشان بزنیم. گفت: ما وسایل و امکانات سمی و داروهای مسموم‌کننده و سرطان‌زا در اختیار داریم که می‌توان به صورت نامرئی فرد را مسموم نمود که در اثر این مسمومیت، به سرطان کشنده مبتلا خواهد شد. پس از بحث و بررسی، این شیوه به نظرمان مطلوب افتاد. برای اجرای قضیه، او گفت: یکی از افراد ما -که شک دارم منظورش فلانی یا فلانی بود- به‌تازگی با آقای... ارتباط یافته بودند، البته رفاقت قبلی داشتند. وی از نظر کار با نهضت‌ها به‌تازگی در اختیار آقای... قرار گرفته بودند، می‌گفت: می‌توانند با آقای ربانی در تماس و ارتباط قرار گیرند. من دقیقاً سؤال نکردم شیوه ارتباطی آنان چگونه است ولی آقای... با ضرب قاطع مدعی بود که رابطه گرفتن برای او آسان است. در مورد شیوه عمل مدعی بود ۱۵ یا ۲۰ روز پس از استعمال و استشمام مواد مزبور، طرف تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. مدتی بعد که به قم آمده بود، گفت: عمل انجام گرفته است. ما تا مدتی در انتظار تأثیرات آن بودیم ولی خبری نشد. تا اینکه نمی‌دانم چه سالی بود که اعلام شد، یعنی دوستان خبر دادند که ایشان مبتلا به سرطان شده و به خارج از کشور اعزام شده است. احتمال قوی دادیم که تأثیر همان حرکت باشد. مواد مزبور را در رابطه با نفوذ در ضد انقلاب تهیه کرده بود و در منزل خود نگهداری می‌کرد. من از نام و نوع مواد و از نظر علمی و فنی چیزی نمی‌دانم ولی خاصیتی که برای آنها می‌گفت این بود که مواد شیمیایی و سمی است و تا مدتی بعد اثرش ظاهر می‌شود.»

■ **از خدا بخواهید که مرا در زمره پیروان خط ولایت قرار دهد**

واپسین فراز از این مقال، بازخوانی وصیتنامه مجمل اما پرنکته شهید آیت‌الله ربانی‌املشی است که همگان به‌ویژه نزدیکان خویش را به حراست از نظام اسلامی و پیروی از ولایت فقیه فرامی‌خواند. جای دارد که فرزندان آن شهید، امروزه سمت و سوی سیاسی خویش را با وصایای پدر بسنجند و به اصلاح آن همت گمارند:

«این وصیت بنده روسیاه محمدمهدی ربانی‌املشی است که با نهایت شرمندگی خدا را ملاقات می‌کند و در سراسر زندگی‌اش عمل خالص و مقبول سراغ ندارد. از همه بندگان خوب خدا مخصوصاً مراد و عشقش، معلم و مربی‌اش امام خمینی عزیز -روحی له الفداء- استدعا دارد از خدا بخواهند که با لطف عمیقش با این بنده مقصر عمل نماید و مرا در زمره مؤمنین به خدا و پیامبر(ص) و ائمه اثنی عشر(ع) و پیرو خط ولایت قرار دهد. فرزندان عزیزم! همه شما را به خدا می‌سپارم، امیدوارم خداوند مهربان یک آن شما را به خودتان وامگذارد. وصیت می‌کنم شما را به تقوا و عمل خالص و عشق به حق. بکوشید تا از سبیل‌الله منحرف نشوید و در هر حال خدا را فراموش ننمایید. زندگی مادی، ما را فریب ندهد و از فضیلت و پاکی باز ندارد که این سفارش همه انبیا و اولیا است و عصاره مکتب آنهاست. عزیزانم! پدر را هرگز فراموش نکنید و برای او باقی الصالحات باشید. در خاتمه با تمام تواضع و شرمندگی به همه مسئولان سفارش می‌کنم که خدای نکرده از پیشرفت کارها، از فرامین الهی و تقوا و فضیلت و درستی منحرف نشوند و تصور نکنند که به این طریق می‌توانیم پیروز شویم. بدانند که تنها سلاح پیشرفت ما اتکا به خدا و اطاعت از فرمان اوست و اگر در کارها رضای او را نادیده بگیریم، این بهترین سلاح خویشتن را کند ساخته‌ایم و به همان اندازه به ثبات نظام جمهوری اسلامی لطمه وارد نموده‌ایم. تنها با اسلام و تمسک به حبل‌الله پیروز می‌شویم و با تمسک به غیر آن هر چه باشد شکست می‌خوریم؛ چون که دیگران در تمسک به مسائل غیرخدایی از ما قوی‌تر و ما را یارای رقابت با آنان نیست. والسلام علی من اتبع علی الهدی و علی المؤمنین و علی اولادی و اخوانی و اقربائی و جیرانی و اثقائی و جمیع ذوی حقوقی.»

مهدی هاشمی معدوم در حاشیه برگزاری جلسه دادگاه خویش

بخشی از اعترافات مهدی هاشمی: در رابطه با قتل مرحوم ربانی، روزی با آقای... در تهران در منزل قبلی ایشان -گویا اختیاریه بود- صحبت کردیم که چگونه یک ضربه به ایشان بزنیم. گفت: ما وسایل و امکانات سمی و داروهای مسموم‌کننده و سرطان‌زا در اختیار داریم که می‌توان به صورت نامرئی فرد را مسموم نمود که در اثر این مسمومیت، به سرطان کشنده مبتلا خواهد شد...

پیشخوان

به بهانه انتشار اثر تاریخی- پژوهشی «زنان در تاریخ سیاسی- اجتماعی ایران»

مروری بر چالش‌ها و معایب یک «تغییر»

■ **رضا رمضان نرگسی**

اگر زنان در یک جامعه نادیده گرفته شوند نه تنها نیمی از اعضای آن جامعه نادیده گرفته شده‌اند بلکه می‌توان گفت که آینده آن جامعه مورد فراموشی و غفلت واقع شده است؛ لذا لازم است که جامعه‌شناسان و مصلحین اجتماعی و افراد دلسوز، اگر طالب سعادت جامعه خود هستند، به سلامت زنان خصوصاً نسل آینده دختران بیندیشند و بدانند که با تربیت درست آنان کل جامعه را می‌توان تربیت کرد و با افساد آنان کل جامعه به نابهنجاری و انحطاط و آشفتگی دچار خواهد شد.

این مطلبی که ذکر شد همواره مد نظر دیگران قرار داشته است و از نوشته‌های اشخاصی چون: قاسم امین مصری که از منادیان رفع حجاب و آزادی زنان به سبک و شیوه غربی بود و ترجمه‌هایی که از آثار وی در ایران منتشر شد چنین برمی‌آید که همه تحولات در درجه اول منوط به تحصیل و تعلیم زنان بود. بیگانگان خصوصاً کشورهای استعمارگر که همواره چشم طمع به منابع مالی و انسانی کشورهای دیگر دوخته‌اند، به‌خوبی می‌دانند که تا زمینه پذیرش از جانب ملتی برایشان فراهم نباشد حکومت کردن بر آن مردم تقریباً غیرممکن است؛ لذا می‌بینیم که استعمار انگلیس با فراهم کردن زمینه‌های لازم، توانست حدود ۲۰۰ سال در کشوری مثل هند حکومت کند. در ایران نیز استعمارگران از این نکته غافل نبودند و برای اینکه بتوانند زمینه سلطه خود را فراهم کنند می‌بایست فرهنگ و عقاید مردم را دگرگون سازند. در این کار از وسایل متعددی استفاده کردند که از آن جمله می‌توان از اعزام مبلغ‌ها و مبلغه‌های مسیحی به کشورهای مسلمان، تأسیس مراکز خیریه از قبیل درمانگاه و یتیم‌خانه، تأسیس مدارس ابتدایی و تربیت نسلی که بتوان در آینده روی آن سرمایه‌گذاری کرد و... نام برد. یکی از کارهایی که برای آنها از اهمیت بسیار زیادی برخوردار بود سرمایه‌گذاری به منظور تربیت دختران و زنان ایرانی به شیوه آداب و رسوم اروپایی بود چراکه می‌دانستند اگر یک دختر را بتوان با فرهنگ و آداب غرب تربیت کرد در حقیقت خواهند توانست یک فامیل را به خود متمایل کنند. بنابراین، ما از سال‌های اواخر دوره محمدشاه قاجار با فعالیت‌های مدارس دخترانه کشورهای بیگانه و توسعه آنها در ایران مواجه هستیم؛ یعنی زمانی که اولین گام‌های آموزش جدید در کشور از سوی میسیونرهای خارجی برداشته شد؛ هیئت‌های مبلغین مذهبی - مسیحی اعزامی از کشورهای اروپایی به ایران می‌آمدند. محمدشاه قاجار اجازه رسمی فعالیت این مدارس را صادر کرد. مدارس به سبک جدید دارای کلاس‌های دخترانه و پسرانه بود. آنگاه اجازه تأسیس یک باب مدرسه دخترانه [مخصوص ارامنه و اتباع کشورهای اروپایی] در تهران از ناصرالدین شاه گرفته شد فقط به شرط آنکه دختران مسلمان در آن راه نداشته باشند.

سرانجام، در دوران ناصرالدین شاه، به خواهش بنجامین وزیر مختار امریکا، اجازه ورود دختران مسلمان به مدرسه امریکایی‌ها صادر شد. ازجمله مهم‌ترین مدارس دخترانه امریکایی در ایران باید از مدرسه متوسطه فرانکوپرسان نام برد. شمار مدارس خارجی در سراسر کشور با تأسیس تدریجی آنها رو به افزایش گذارد و در سال ۱۲۱۷ شمسی نخستین مدرسه دخترانه امریکایی در ارومیه تأسیس شد. در سال ۱۲۴۰ش فرقه لازاریست‌ها در تهران مدرسه‌ای به نام سن‌لویی دایر کردند و در ۱۲۸۲ق/۱۲۴۵ش مدارس دخترانه‌ای در تبریز، ارومیه، سلماس و اصفهان از طرف جمعیت خواهران سن‌ونسان دوپل تأسیس شد. این جمعیت در سال ۱۲۹۲ق/۱۲۵۴ش مدرسه دخترانه سن‌ژوزف را در تهران ایجاد کرد و در سال ۱۳۱۶ق یک جمعیت مسیحی فرانسوی مدرسه الیانس را در تهران تأسیس کرد. همان طور که قبلاً ذکر شد، هدف اصلی تأسیس این مدارس جذب دختران مسلمان به فرهنگ اروپایی بود و برای این کار از هیچ چیزی فروگذاری نمی‌کردند. هرچند در ابتدا مجبور بودند بپذیرند که تنها دختران غیرمسلمان در این مدارس تحصیل کنند اما از وقتی که اجازه شاه گرفته شد تلاش برای تشویق مسلمانان به فرستادن دخترانشان به این مدارس فزونی یافت به‌طوری که حتی بعضی از این معلمین مسیحی-اروپایی برای اینکه اعتماد مسلمانان را جلب کنند با چادر و نقاب در سر کلاس حاضر می‌شدند. شاهد بر این مدعا آن است که در عصری که درس خواندن در مکتب‌خانه‌ها و مراکز آموزشی مستلزم پرداخت هزینه بود اکثر این مدارس خارجی معمولاً به صورت مجانی به دختران آموزش می‌دادند چنانچه در مدرسه‌ای که ریاست آن را همسر ماطاوس خان ملکیانس ارمنی به عهده داشت یکصد دختر به صورت رایگان درس می‌خواندند و با توجه به اینکه کشورهای استعمارگر هیچ جا بیهوده خرج نمی‌کردند، روشن بود که هدف دیگری به‌جز باسواد شدن دختران ایرانی مدنظر گردانندگان اصلی آن بوده است؛ چنانچه در سال‌های بعد، خصوصاً در برنامه کشف حجاب رضاشاه، همین تحصیلکردگان مدارس امریکایی بودند که گام نخست را برداشتند؛ به عنوان نمونه، فارغ‌التحصیلان مدرسه امریکایی، مجله عالم نسوان به سرپرستی میسز پویس را تأسیس کردند. این مجله تجددطلبی و غرب‌دوستی را ترویج می‌کرد و یکی از نویسندگان مشهور آن هما محمودی است یا می‌توان از شمس‌الملوک که بازرس و مأمور کشف حجاب در مدارس دولتی کشور بود، نام برد. آنها برای اینکه بتوانند به نتایج زودهنگام‌تری برسند مدرسه اکابر را زیر نظر میس دو لیتل گشودند. شاهد دیگر اینکه، بسیاری از این مدارس اختصاصاً به آموزش زبان انگلیسی یا فرانسوی اشتغال داشتند که به عنوان نمونه می‌توان از مدرسه امریکایی بیت‌ییل، مدرسه دخترانه خواهران سنت‌زیتا(شیل) و مدرسه خواهران نیکوکار ژندارک نام برد و چون بین فرهنگ و زبان ارتباط تنگاتنگی وجود دارد فراگیری زبان بدون تأثیرپذیری فرهنگی چیزی تقریباً نزدیک به محال می‌باشد؛ لذا در اکثر این مدارس فراگیری زبان اروپایی در رأس برنامه‌های درسی آنها قرار داشت. حاصل این تلاش گسترده تربیت نسلی از زنان تجددطلب می‌باشد که از اولین دسته فعالان سیاسی زن در کشور نیز محسوب می‌شوند. مطالعه تعامل این دسته از زنان در مواجهه با فرهنگ سنتی و دینی از یک طرف و فرهنگ غرب و مدرنیته از طرف دیگر چیزی است که تاکنون مورد غفلت قرار گرفته است. بنابراین، جا دارد که تحقیقی در مورد عملکرد این گونه زنان، خصوصاً زنانی که تحصیلکرده‌های این نوع مدارس بودند، در فرهنگ و سیاست این مرز و بوم انجام گیرد. در تحقیقی که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، سعی شده تا ابتدا عملکرد یک زن سنتی مذهبی ولی فعّال سیاسی که سهم مهمی در سیاست و امور اجتماعی این مرز و بوم داشت، در تعامل او با تمدن جدید و رویدادهای حاصل از آن به تصویر کشیده شود و سپس عملکرد چند تن از زن‌هایی که تربیت‌یافته مدارس غربی هستند نیز مورد بررسی قرار گیرد و در انتها، در بخش خلاصه و نتیجه‌گیری، بین این دو یک مقایسه اجمالی انجام شود. مسئله اساسی در این تحقیق این است که عملکرد زنان در تاریخ سیاسی ایران معاصر چگونه بوده و اینان در برخورد با تمدن غرب از یک سو و تمدن خودی از سوی دیگر چه کنش و واکنشی از خود بروز دادند. به عبارت دیگر، در این تحقیق سعی شده تا بر زندگی و اندیشه بعضی از زنان تحصیلکرده و فعالان سیاسی در یکصد سال اخیر، در مواجهه با غرب و فرهنگ ایران، پرتوی افکنده شود و در مورد بعضی از مطالبی که تا به امروز بدون توجه به صحت و سقم آنها مورد پذیرش همگان بوده مطالعه دقیق‌تری انجام گیرد.

نمایی از پوشش زنان ایرانی پیش از کشف حجاب، رضاخانی